

### جریان شناسی شعر دهه هفتاد

سعید زهره‌وند. تهران: سخنوران، ۱۳۹۴. چاپ اول، ۴۷۳ صفحه.

#### قدسیه رضوانیان<sup>۱</sup>

کتاب *جریان شناسی شعر دهه هفتاد* با عنوان فرعی "بررسی جریان‌های نو در شعر دهه هفتاد" نوشته دکتر سعید زهره‌وند است که بنا به گفته مؤلف در شناسنامه کتاب یکبار با عنوان "یک دهه تجربه‌گرایی: بررسی جریان‌های نو در شعر دهه هفتاد" توسط انتشارات سخنوران در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. بی‌تردید این اثر، یکی از قابل‌اعتنا ترین آثار موجود درباره شعر دهه هفتاد است و به‌طور خاص آنچه از آن با عنوان شعر پست‌مدرن یاد شده است، به عنوان مسئله‌ای نیازمند تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است؛ اثری که بیش از دیگر آثار موجود در این زمینه، به معرفی و تحلیل نمونه محور شعر پست مدرن ایران پرداخته و تقریباً دیدگاه‌ها و نظریات پست‌مدرن را در تحلیل شعرها هضم کرده است. این کتاب گرچه کاملاً با سرفصل شعر معاصر منطبق نیست اما به دلیل خصلت آموزشی‌اش می‌تواند به عنوان تأمین‌کننده‌ی بخشی از این سرفصل مورد استفاده واقع شود.

#### ارزیابی شکلی اثر

کتاب در ۴۷۳ صفحه در قطع نه‌چندان خوشایند وزیری، در صفحاتی بیش از سی سطر و پی‌نوشت‌های بیش از ۳۵ سطر تنظیم شده است تا از حجم صوری کتاب کاسته شود. وجود دو غلط تایپی در شناسنامه کتاب (حاضر - شده) از سویی و مواجهه خواننده با تغییر نام کتاب پس از یک سال و نیز ذکر دو نام متفاوت از ناشر (پژوهش روزگار بر روی جلد و انتشارات روزگار در شناسنامه)، سبب ایجاد ذهنیت انتقادی موضع‌گیرانه در خواننده می‌شود که تا نیمه‌های کتاب دست از سر خواننده بر نمی‌دارد ضمن اینکه طراحی و رنگ‌آمیزی چندان دلالت‌گری بر روی جلد کتاب صورت نگرفته است.

کتاب از نظر شکلی، به‌ویژه ویراستاری، به ساماندهی مجدد نیاز دارد؛ برای مثال، در همه کتاب و به وفور "معرفی"، "معرفتی" نوشته شده است. سهل‌انگاری در کاربرد برخی اصطلاحات یا عبارات؛ مثل شعر و ادبیات (۵۲) یا شاعر منتقد پیشه (۱۸۹)، تکرار یک پاراگراف با شماره‌گذاری متفاوت (۴۷)، نبود زیرنویس لاتین برای برخی اسامی، یکدست نبودن فعل‌ها یا عدم وحدت سبک نوشتار. جابه‌جایی جدول مدرنیسم و پست‌مدرنیسم به جای صفحه ۸۹ در لابه‌لای مطالب صفحه ۸۷ اقتصادورزی در کاربرد علائم نگارشی و در نهایت خصلت اطنابی کتاب.

<sup>۱</sup> دانشیار دانشگاه مازندران. ghrezvan@umz.ac.ir

ارجاع‌نویسی: شیوه ارجاع در کل کتاب، یکدست نیست؛ گاه مشخصات کامل کتاب در ارجاع درون متنی آمده مانند صفحه ۶۶، گاه هم نام نویسنده هم اثر و گاه فقط نویسنده. در موارد بسیاری ارجاعات پیاپی به یک منبع صورت گرفته و هر بار نیز نویسنده، ذکر شده و نیز از برخی ارجاعات درون متنی؛ همچون ارجاع کانت در صفحه ۳۶ به نشریه کلک، اکبرانی صفحه ۴۵۵ به نشریه کارنامه و شعر و شاعری اثر نیما نشانی در فهرست منابع نیست. در فهرست منابع نیز شیوه تنظیم مقالات و کتاب‌ها کاملاً با هم متفاوت است درحالی‌که در متن همه جا ارجاع به نام نویسنده است، در فهرست مقالات با نام مجلات شروع شده است.

با توجه به اینکه شعر دهه هفتاد، شعر پست مدرن است، هیچ تعریف و تبیینی متکی بر نمونه از شعر پست مدرن غرب ارائه نشده است تا تفاوت آن با شعر دهه هفتاد دریافته شود و اصولاً ارجاع در مباحث نظری به منابع زبان اصلی نیز بسیار ناچیز و می‌توان گفت در حد هیچ است و تنها تعدادی اندک در فهرست منابع برای خالی نبودن عریضه و رعایت شکل صوری منابع به چشم می‌خورد و انگهی نه تنها فاقد بخش پیشینه پژوهش است ارجاع چندانی هم به آثار تحلیلی پیش از این اثر، در متن اثر نیز دیده نمی‌شود؛ برای نمونه گونه‌های نوآوری در شعر معاصر از دکتر کاووس حسنی بررسی شعر شاعران مورد بررسی در برخی از قسمت‌ها مثل شعر مفهومی از نظر کمی تناسبی ندارند درحالی‌که شش صفحه فشرده به شعر مریم هوله و ویژگی‌های آن اختصاص داده شده، به شعر شمس لنگرودی تنها در نیم صفحه پرداخته می‌شود.

دسته‌بندی و شماره‌بندی ویژگی‌های جریان‌ها و زیرعنوان‌ها طبیعتاً از امتیازات کتاب است اما ازدحام آنها، که گاه بسیار هم به یکدیگر نزدیکند و بعضاً همپوشانی دارند، سبب خستگی و انباشتگی ذهن خواننده می‌شود البته این ویژگی‌ها که همه از متن شعر استخراج شده و اغلب با یک دو نمونه شعری ارائه می‌شود، می‌تواند در مراجعات مستقل و گه‌گذاری به‌کارآید؛ به‌ویژه برای خواننده‌ای که قرار است ویژگی‌هایی راحه‌الحلقوم از آنها در دست داشته باشد، راضی‌کننده است اما در مطالعه‌ای مستمر و منسجم، گویی خواننده مداوم به تکرار و بازگویی تحلیل‌های پیشین می‌رسد و کتاب از انباشت این همانندها، بسیار پرحجم می‌شود و جهت کاستن از حجم، صفحه‌آرایی نامناسبی شکل می‌گیرد.

## ارزیابی محتوایی

۱- **ابهام در تعاریف:** عنوان کتاب *جریان‌شناسی شعر دهه هفتاد* است که عنوان دقیقی نیست؛ زیرا بسیاری از عناوین، نه تنها جریان نیستند، بلکه شاید بتوان آنها را شاخه یا حتی زیرشاخه‌ای از یک جریان نامید. در این اثر نیز به‌رغم تعریفی که از جریان و تفاوت آن با سبک و موج صورت می‌گیرد در صفحه ۲۳ در تفاوت موج و جریان، بر اساس تعاریف موجود در کتاب‌های تحلیل شعر معاصر یا نام‌گذاری خود موج نویی‌ها، شعر هوشنگ ایرانی، موج و شعر شاملو، جریان تلقی می‌شود. حال آنکه شعر هوشنگ ایرانی نیز، گرچه نه در روزگار خود، در روزگار ما مورد اقبال زبان‌گرایان واقع شد و شاعران از دهه هفتاد به بعد

رجعتی مستمر بدان داشته اند. در ادامه همین مبحث، تعریف ایشان از "مکتب ادبی" نیز جای تأمل دارد: «سبک اگر به لحاظ تأثیر طولانی مدت، وسعت قلمرو و کثرت شاعرانی که به آن گرایش یافته‌اند، در نظر گرفته شود، می‌توان بر آن نام مکتب ادبی نهاد تا تمایز آشکارتری با سبک پیدا کند و معنای سبک تخصیص دقیق‌تری بیابد» (زهره وند ۱۳۹۴: ۲۶). ایشان معتقد است که جریان، اهمیتی به مراتب افزونتر از سبک دارد زیرا نوآورانه است و سبک، تقلیدی و ایستا اما حتی بر اساس تعاریف خودشان نیز باید گفت آنچه نوآورانه است، موج است نه جریان. جریان استمرار برخی از موج هاست. آشفستگی و تناقض در تعاریف مدرنیسم، مدرنیته و مدرنیزاسیون نیز در صفحه ۲۹ دیده می‌شود و دلیل آن نیز عدم ارجاع به منابع اصلی این تعاریف است.

## ۲- داوری‌های کلی و گاه سهل‌انگارانه به‌ویژه در بخش‌های نظری و مفهومی: گذر شتابناک نویسنده از

مباحث زمینه‌ای و شاید دغدغه حجیم شدن اثر، گاه منجر به آمیختگی برخی مباحث و نتیجه‌گیری نادرست شده است؛ برای مثال این کلی‌گویی درباره شاعران دوره مشروطه: «شاعرانی که اگر از فلسفه قدرت‌مندی برای سامان بخشیدن به خود برخوردار نبودند، شور و حرارت بسیار نشان می‌دادند» (زهره وند ۱۳۹۴: ۵۳). این عامل که به‌عنوان سومین عامل برای تحول ادبی در دوران مشروطه مطرح شده، شاعرانی را به‌عنوان نمونه لیست می‌کند که مصداق این بحث نظری نیستند و از این نه تن تنها دو نفر جان بر سر عقیده نهاده‌اند و دست کم سه تن دیگر از دستگاه منسجم فکری برخوردارند ضمن اینکه ذیل عنوان مؤلفه‌های شعر مدرن فارسی، به روشنی تفکیکی بین شعر مشروطه و نیمایی صورت نگرفته؛ بعضی مثل مذهب‌ستیزی ویژگی شعر مشروطه است و برخی چون تکنیک‌گرایی ویژگی شعر نیمایی (همانجا). در صفحه ۲۹۳ یکی از دستاوردهای شعر پست مدرن ساده شدن زبان شعر و نزدیکی به زبان گفتار روزمره و پرهیز از زبان فاخر و نخبه‌گرا دانسته شده اما تبیین نشده که این ساده‌شدگی که نه بتواند و نه قصدش ارتباط با مخاطب عام باشد به چه کار می‌آید؛ واژگان مأنوس در بافت زبانی تعمداً نامأنوس، به تحلیل کارآمدتری نیازمند است ضمن آنکه در بحث "کاستی‌ها و نتایج منفی" شعر پست مدرن، بر مخاطب‌گریزی تأکید کرده است. اصولاً بحث مخاطب شعر پست مدرن در این کتاب بلا تکلیف و بعضاً متناقض است؛ ازسویی یکی از مؤلفه‌های این نوع شعر سفیدنویسی است که مستتر در آن، نقش‌مندی مخاطب است و از سوی دیگر اشاره به بی‌اعتنایی به مخاطب. در این بحث، بیشتر احکام کلی صادر شده است این درحالی است که مؤلف کتاب، در بحث‌های تحلیلی جابه‌جا نمونه‌های موفق؛ همچون شعر

علی عبدالرضایی و بهزاد زرین پور ذکر کرده است که در صفحه ۳۰۳ در مقایسه با شعر براهنی مورد تأکید نیز قرار گرفته است.

۳- **فاصله مباحث نظری از نقد عملی:** اصولاً چارچوب نظری و مفهومی به منظور گفتمان‌سازی برای اثر صورت می‌گیرد. از این نقطه نظر، به‌رغم آنکه در فصل دوم به ضرورت به بیان وضعیت تاریخی، اجتماعی و سیاسی پرداخته می‌شود اما در تحلیل‌ها و نیز فصل ششم که به نتیجه‌گیری اختصاص دارد، نمود چندانی ندارد و در بررسی نقاط ضعف و قوت شعر دهه هفتاد- ضمن اینکه از اصطلاحات ارزش‌گذارانه بهره می‌گیرد- شعر، منتزع از این عوامل فرامتنی مورد قضاوت قرار می‌گیرد و بر اصل "اعتدال" و پرهیز از فرم‌گرایی و محتواگرایی مطلق به عنوان راهکار نجات شعر و درس عبرت شعر دهه هشتاد از دهه هفتاد تأکید می‌شود. این فاصله بین دیدگاه کلی و نظری نویسنده با نقد عملی او در مبحث شعر مفهومی نیز دیده می‌شود؛ یعنی رویکرد نظری او با نگاه تأییدآمیزش در تحلیل شعرها منطبق نیست؛ چنان‌که او معتقد است «در دهه هفتاد به دلیل افراط‌ورزی شاعران جوان در معناگریزی، گروهی از شاعران که آن را خوش نمی‌داشتند، به سوی شعر مفهومی رفتند» (زهره وند ۱۳۹۴: ۳۹۵) این درحالی است که در این کتاب، چندان به این ویژگی پرداخته نشده و گونه‌هایی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند اغلب مورد تأیید نویسنده واقع شده‌اند. وانگهی ذیل جریان فکری-فلسفی که زیرعنوان شعر مفهومی بررسی شده و تحت این عنوان نیز، عنوان فرعی "انسان" واقع شده است، به شاملو و شعر فلسفی و انسان مدار او در دهه هفتاد هیچ اشاره‌ای نشده است. از آنجا که نویسنده با ذهنیتی اشباع شده از مفروضاتی نادقیق به سراغ موضوع کار خود رفته است تناقض آشکاری بین اظهارنظرهای کلی وی با نقد عملی آثار وجود دارد؛ اظهار نظرهای بعضاً آمیخته به نوعی نگاه سوگیرانه است. نویسنده کتاب، به‌رغم اینکه در بخش قابل توجهی از کتاب و در تحلیل شعرها و به گفته خود، جریان‌ها سعی می‌کند موضعی دموکراتیک و علمی داشته باشد اما سوگیری‌های ایدئولوژیک، گاه و بیگاه در داوری‌هایش رخ می‌نمایند؛ چنان‌که در صفحه ۳۷ بحث مربوط به اومانیزم و سکولاریسم، نویسنده با رویکردی بعضاً ایدئولوژیک و تعصب‌آلود اظهار می‌دارد: انسان در فرهنگ اومانیزمی چون از مبدأ اصلی فاصله گرفته و در ذهنیت مغرور خود، خدا را از مقام خدایی معزول کرده است، احساس تنهایی و رهاشدگی و نهایتاً تلقی پوچی و سردرگمی، گریبان او را می‌گیرد یا استفاده از اصطلاح شبه مدرن گاهی به‌جای مدرن؛ مثلاً شعر مشروطه شبه مدرنیسم بیمار خوانده شده بدون اینکه تبیینی صورت گیرد (زهره وند ۱۳۹۴: ۵۵) یا تعبیری مثل نسبت باوری‌های لابلایی وار شعر پست-مدرن (همان: ۲۲۹)؛ مثلاً در صفحه ۴۵۳، علاوه بر تأکید بر اعتدال‌گرایی، با رجوع به خاستگاه‌های فطری زیبایی‌شناسی و در نظر گرفتن ذوق سلیم توصیه می‌نماید که وقتی به گفته ایشان "غبار فتنه" این "شارلتانیزم" فروکش کند، راه از بی راه شناخته می‌شود یعنی استفاده از ادبیات میدان‌داران سیاست‌های

جناحی در نقد و بررسی شعر. در نهایت ایشان به تجویز راهکاری برای شاعران می‌پردازد که شاعران باید کشف و شهود را در دستور کار خود قرار دهند و از تجربه‌گرایی صرف بپرهیزند (همان: ۴۵۴). مواردی از این دست نه تنها با فلسفه شعر پست‌مدرن در تعارض است اصولاً با فلسفه نقد - که این کتاب بر آن استوار گشته - سازگاری ندارد.